[28] امام از اين خبر آگاهى يافت مردم را براى اجتماع نمودن فرا خواند وآنگاه بالاى منبر رفته وپس از حمد وثناى الهى دستور داد مردم آماده شده وبسوى نخيله كه قرارگاه نظامي ايشان بود حركت كنند. مردم كه از سپاه شام مى ترسيدند گوئى مرگ را در جلوى ديدگانشان مى ديدند، از اينرو رنگشان زرد وزبانشان لال شد، وسلامتي وتن آسائى را بر هر كار ترجيح مى دادند. هنگامى كه صحابي بزرگ پيامبر (عدى بن حاتم) سكوت مردم را ديد چنين گفت: من عدى بن حاتم هستم، سبحان ا، چه موقعيت زشت و رسوائى داريد، آيا فرمان امام وفرزند پيامبرتان را نمى پذيريد، كجايند آن سخنوران توانائى كه زبانشان به هنگام سخن دلها را مى شكافت، شما هنگاميكه ديوارى را مى بينيد مثل روباهان بسوراخ مى خزيد آيا از دشمن خدا نمى ترسيد وعيب وننگ آنرا نمى فهميد، آنگاه رو به امام كرد و فرمانبردارى خود از ايشان را علام داشت ودر پايان گفت: من اكنون به قرارگاه مى روم هر كس مى خواهد با من بيايد، أو از مسجد خارج شد و بدون آنكه كسى أو را همراهى كند به نخيله رفت. همچنين سرداران بزرگ لشكر امام از رفتار مردم دچار خشم و سراسيمگى فراوان شدند، ومردم را از سستى شان بر حذر داشته وروح نشاط وهيجان براى جنگ ورويارويى با دشمن را در آنها بر انگيختند، امام از ابراز وفادارى شان قدردانى كرد.